

دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال دوم، شماره‌ی اول، پیاپی سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ هـ. ش/ ۲۰۱۵ م
صفحات ۹۳-۱۱۱

تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی

سیدآرمان حسینی‌آباریکی^۱

علیرضا شهرستانی^۲

چکیده

تأثیر قرآن کریم و حدیث در سروده‌های شاعران کُرد قابل توجه است؛ آن چنان که اشعار این شاعران، سرشار از الهامات قرآنی، احادیث قدسی و نبوی و نیز مفاهیم عمیق عرفانی است. سروده‌های غلام‌رضاخان ارکوازی- از شاعران نامی کُرد در قرن سیزدهم هجری قمری- سرشار از مفاهیم قرآنی، حبّ اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز مضامین پُربار عرفانی است. ارکوازی مانند برخی از شاعران، نخواست که تنها با زیور آیات و احادیث اشعار خویش را بیاراید، بلکه کلام الهی و سخنان گهربار ائمه (علیهم‌السلام) با ذهن و ضمیر او عجین شده است. از آنجایی که سروده‌های شاعر، به عنوان یک مأخذ ارزنده در پژوهش‌های شیعی و عرفانی، می‌تواند حائز اهمیت باشد، بنابراین در این جستار سعی بر آن است تا به روش تحلیل عقلانی محتوا به اختصار درباره‌ی شاعر و زبان شعری او مطالبی ذکر شود، سپس ضمن بیان پیشینه‌ی تحقیق، تأثیر قرآن و حدیث در بخشی از سروده‌های او بررسی شود. نتیجه اینکه شاعر به صورت‌های گوناگون از جمله اقتباس، ترجمه و برآیندسازی از آیات و احادیث تلمیح به داستان پیامبران در سروده‌های خود بهره برده است.

کلید واژگان: غلام‌رضاخان ارکوازی، شعر کُردی، قرآن، حدیث.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)؛ arman.hosseini@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد؛ alirezashahrestani@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

غلامرضاخان ارکوازی در اواخر قرن دوازدهم هجری در «سرچفته» جزوی از «چوار»، از توابع شهرستان ایلام، چشم به جهان گشوده است. شاعر در محیط عشایری در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و باسواد پرورش یافته و خط و سواد، قرائت قرآن و پاره‌ای مواد درسی معمول آن عصر را در نزد پدر و دیگر ملاهای زادگاه خود آموخته است. سال‌ها پیش از سرودن «مناجات‌نامه» [از آثار شاعر]، غلامرضاخان به ریاست ایل خود مشغول بوده و با دم و دستگاه والی (= حسن‌خان) ارتباط نزدیک داشته است. پس از مدتی، دوستی و همکاری والی و شاعر به دشمنی و عناد مبدل می‌شود. حسن‌خان، غلامرضاخان را به زندان می‌افکند و او را با غل و زنجیر مقید می‌کند. باور عامه بر آن است که بر اثر توسل و الحاح و ابرام شاعر، کرامت شاه ولایت، زنجیرها را از دست و پایش می‌گسلد و از زندان رهایی‌اش می‌دهد. شاعر پس از رهایی از زندان، به غربت می‌گریزد و در غربت نیز وفات می‌کند. از او آثاری چون «مناجات‌نامه» (بیست و چهار بند که در زندان سروده شده است)، «باوه‌یال» (در رثای فرزند جوانش احمدخان)، «شعر خربوی» (= غربت) و اشعار تغزلی منسوب به او به جای مانده است (ارکوازی، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۲).

در مناطق غرب کشور، مردم به گویش‌های لکی، کردی کرمانشاهی، کلهری، فیلی و گویش‌های آمیخته از دو گویش لکی و کردی کرمانشاهی (همچون گویش خاص مردم صحنه، گلیایی، بدره و...) به تکلم می‌پردازند. تا چند دهه‌ی پیش، گویش ادبی معیار در نزد بیشتر گویشوران کرد- به ویژه حوزه‌ی جنوبی مناطق گردنشین- گویش گورانی بوده است؛ پس چندان دور از ذهن نخواهد بود که شاعران لک، کلهر، فیلی و... به این گویش شعر سروده باشند. غلامرضاخان ارکوازی نیز از این قاعده مستثنا نبوده است؛ او نیز به گویش گورانی شعر می‌سروده، اما بسامد واژگان فیلی و کلهری در سروده‌های او چشمگیر است (برای آشنایی بیشتر با گویش گورانی ر.ک: امامی و حسینی آباریکی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۳۵-۳۴۸).

بدون تردید از جمله عوامل رواج ادب و فرهنگ عربی در بین ایرانیان- به ویژه مردمان غرب کشور که لهجه‌ی محلی داشته‌اند- توجه به قرآن و احادیث بوده است. «قرآن از دیدگاه بلاغی و هنری، دل از همگان می‌رباید و آن‌ها را شیفته و بهت‌زده می‌سازد. قرآن از معارف، معانی و مبانی چنان سرشار است که بر جان و دل‌ها می‌نشیند و اندیشه و عاطفه را سیراب می‌کند» (راستگو، ۱۳۸۵: ۴).

از آنجا که قرآن کریم پیوسته برای شاعران معیار سخن فصیح و بلیغ بوده است، بنابراین آنان می‌کوشیده‌اند تا الفاظ، مفاهیم، دقایق و اشارات قرآنی را در نوشته‌های خویش به کار برند. شاعران گُرد نیز که انس و دل‌بستگی خاصی با معارف اسلامی داشته‌اند، سروده‌هایشان پُر از مضامین و معانی الهی است. ارکوازی نیز از جمله‌ی این شاعران است که آیات و احادیث در اشعارش چشم‌گیر و به‌خوبی نمایان است. برخی از مردم که اغلب با ادبیات عرب ناآشنا بوده‌اند، از طریق سروده‌های ارکوازی و دیگر شاعران گُرد، با مفاهیم قرآنی آشنا می‌شده‌اند و با این معانی والا انس می‌گرفته‌اند.

۲-۱. پیشینه‌ی تحقیق

در مورد تأثیر مفاهیم قرآنی و نیز تجلی آیات و احادیث در اشعار محلی غرب کشور پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله: مقالات «تأثیر قرآن و حدیث در شعر ملاحقعلی سیاه‌پوش»، از علی‌اکبر مرادیان و علی‌عباس رضایی نورآبادی؛ «تأثیر قرآن بر شعر ملاپریشان»، از علی‌عباس رضایی نورآبادی؛ «تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات بومی لرستان»، از علی‌همت دارایی اصلانی؛ «تجلی آیات و احادیث در سروده‌های ترکه‌میر آزادبخت»، از سید آرمان حسینی آباریکی که در همایش کله‌باد (۱۳۹۰) در دانشگاه لرستان ارائه شده‌اند، اما تاکنون اشعار غلامرضاخان ارکوازی از این دیدگاه بررسی نشده است، بنابراین پرداختن به این امر ضروری به نظر می‌رسد.

۲. تجلی قرآن و حدیث در اشعار ارکوازی

در جای‌جای سروده‌های غلامرضاخان، تجلی قرآن و حدیث و نیز مضامین و اصطلاحات

عرفانی مشهود است؛ اکنون بایسته است سروده‌های شاعر از لحاظ به‌کارگیری آیات قرآنی و نیز احادیث اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بررسی شود.

علی کل حال^۱ یا لالم یزل علی کل حال
یا لالم یزل بی همتاو زوال یا بینای بی‌عیب دارای بلند مال

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۱)

'alā kol-e- hā' / yā lā lam yazal 'alā kol-e- hā',

yā lā lam yazal bē hamtāw zawāl / yā bīnāy bē 'ēb dārāy bolānd māl.

ترجمه: ای خداوند جاوید که بر همه‌ی احوال و بر همه چیز احاطه داری! ای خدایی که همتا و نظیری برای تو متصور نیست؛ ای بینایی که بدون عیبی و دارای سرایی بلندمرتبه هستی!

بی‌همتا: «وَلَمْ یَكُنْ لَهُ کُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۴) (و نه هیچ‌کس مثل و همتای اوست).
بینا: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۳۳) (و بدانید که خدا از کردار شما آگاه است).

یا پناهی مخلوق سه پنج سه هزار طبیب مریض، مخفی آشکار
(ارکوازی، همان‌جا)

yā panāy maxlūq se panj se hezār / tabīb-e- marīz maxfī āšekār.

ترجمه: ای پناه مخلوقان و آفریدگان عالم؛ و ای که برای بیماران طبیب هستی! با این که از چشمان پنهانی، اما قدرت و نشانه‌های تو پدیدار است.

مخفی آشکار: اشاره به «لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ» (الأنعام: ۱۰۳) (دیدگان او را در نیابد و او دیدگان را دریابد).

یا رب سبع سما و لوح و قلم یا خالق ارض سبعة تا و یم
(ارکوازی، همان‌جا)

yā rabb-e- sabba' samāw law qa'lam / yā xāleq-e- arz sabb'a tā wa yam.

ترجمه: ای خداوندی که آفریدگار آسمان‌های هفت‌گانه و لوح و قلم هستی و ای خدایی که هفت اقلیم و دریاها را آفریدی!

رب سبع سما و... : به روشنی به سبع شداد و سبع طباق اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره: ۲۹) (اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد؛ و او به هر چیزی داناست).

و نیز: «الحمد لله الذي خَلَقَ السموات و الارض» (انعام: ۱) (ستایش خدای راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید).

مرید مُدرک ارحم راحمین خالق مخلوق بی‌همتا و قرین
(ارکوازی، همان‌جا)

morīd-e- modrek arham rāhemīn / xāleq -e- maxlūq bē hamtāw qarīn.

ترجمه: ای اراده‌کننده و ای دریا بنده! ای مهربان‌ترین مهربان‌ها و ای خالق بی‌همتا و همسری که خلق را آفریدی!

ارحم راحمین: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظاً وَ هُوَ اَرْحَمُ رَاحِمِينَ» (یوسف: ۶۴) (اما خداوند بهترین نگهبان است و همو مهربان‌ترین مهربانان است).

بی‌همتا: اشاره به: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (الإخلاص: ۴) (و نه هیچ‌کس مثل و همتای اوست).

غفور لایزال غافر لم یزل واجب الوجود واحد بی بدل
(ارکوازی، همان‌جا)

qafūr lā yazāl qāfer lam yazāl / wājeb-ol-wejūd wāhed bē badaī.

غفور: گزاره‌ای قرآنی است و می‌تواند اشاره داشته باشد به «ان الله یغفر الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (زمر: ۵۳) (خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشاید).

غافر: با همان مضمون آیه پیشین، اشاره به «غافرِ الذُّنُوبِ وَ قابلِ التَّوْبِ شَدیدِ العِقَابِ ذی الطَّوْلِ» (غافر: ۳) (آمرزنده‌ی گناه و توبه‌پذیر سخت کیفر نعمت بخش).

قادر مدیر لیل چنی نهار فضا بخش فیض روضات بهار
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۲)

qāder-e- modīr layl čanē nahār / fazā baxš-e- fayz rawzāt-e- bahār.

ترجمه: ای قادری که اراده‌کننده شب و روز هستی و ای کسی که به باغ‌های بهار فیض بخشیده‌ای!

قادر: «إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۲۶) (شب را در روز نهران سازی و روز را در شب ناپدید گردانی). و نیز: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظِرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (الأنعام: ۶۵) (بگو او تواناست که بر شما عذاب و بلایی از آسمان یا زمین (فرستد)؛ یا شما را به اختلاف کلمه، پراکندگی و (مخالفت) در افکند و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند. بنگر چگونه ما آیات خود را به طرق مختلف بیان می‌کنیم، باشد که مردم چیزی بفهمند).

مصراع نخست اشاره می‌کند به «یا مدبّر اللیل و النهار».

یا عالم علم عالمان دهر حکوم تاج‌بخش شاهان سرور
(ارکوازی، همان‌جا)

yā 'ālem-e- 'elm 'ālemān-e- dahr / hokūm-e- tājboxš šāhān-e- sarwar.

ترجمه: ای که داننده دانش دانشمندان روزگار هستی و به پادشاهان مقتدر و بزرگ تاج حکومت بخشیده‌ای.

عالم علم: اشاره به آیات بی‌شماری و از جمله: «و يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (آل عمران: ۲۹) (خداوند] به هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است).
حکوم: بیانگر آیهی «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» (التین: ۸) (آیا خدا مقتدرتر و عادل‌ترین حکم‌فرمایان عالم نیست (البته هست)).

هفتاد و دو مَلّت ایجادت کردن کس پی و سرّ کارت نوردن
(ارکوازی، همان‌جا)

haftāw do mellat ijādet kardan / kas pē wa serr-e- kāret nawardan.

ترجمه: تو هفتاد و دو مَلّت و فرقه را ایجاد کرده‌ای؛ کسی پی به اسرار و کار تو نبرده است.

هفتاد و دو مَلّت: اشاره به حدیث معروف پیامبر است که به هفتاد و سه فرقه دلالت می‌کند؛ ولی در ادبیات به هفتاد و دو شهرت پیدا کرده است؛ چنان‌که حافظ

می‌فرماید: «جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه/ چو ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»؛ پیامبر می‌فرماید: «ان امتی ستفرق بعدی علی ثلثه و سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه، و اثنتان و سبعون فی النار» (همانا امت من، پس از من به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد؛ فرقه‌ای از آن‌ها رستگار و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ خواهند بود) (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰). بهاء‌الدین خرمشاهی در توضیح بیت حافظ می‌نویسد: «حافظ در نظر به حدیث تفرقه یا افتراق امت، قائل به «هفتاد و دو» بوده است، نه «هفتاد و سه» یعنی به فرقه ناجیه معتقد نبوده است و بر آن بوده است که همه فرقه‌ها و ملل و نحل با دیگر فرقه‌ها یا دیگر ادیان منازعه و جنگ و جدل ناشی از تعصب و ندیدن حقیقت دارند. راه به حقیقت نبرده، لذا به چیزی کمتر از حقیقت، یا بلکه مجاز راضی شده و در اطراف آن و معتقدات خود افسانه‌سرایی کرده‌اند» (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۸۲). در توضیح باید گفت که «این حدیث با عبارات گوناگون نقل شده و گاه به جای هفتاد و سه، هفتاد و دو یا یک، یا هفتاد و اند یاد شده است» (همان: ۶۷۹).

مصراع دوم اشاره به این دارد که هیچ کس نمی‌تواند به ذات خداوندی پی ببرد و یا او را آن‌چنان که هست، بشناسد؛ پس اشاره دارد به حدیث «لأحصى ثناءً عَلَیْكَ أَنْتَ كَمَا أَتْنَيْتَ عَلَی نَفْسِكَ» (مرا این توان نیست که تو را ستایم و تو همان گونه‌ای که خود را ستوده‌ای) (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲).

كَسِ نَيْنَ شَرِيكَ يَآوَرِي يَآرَتَ كَسِي نَدَارُو اِطْلَاعَ زَ كَارَتَ

(ارکوازی، همان‌جا)

kas neyan šarīk yawarī yāret / kasī nadārū etlā' ẓa kāret.

ترجمه: هیچ کس در یاری رساندن تو، شریک نیست و نیز کسی از کار تو اطلاعی ندارد.

مصراع نخست دلالت دارد بر: «و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَ كَبَّرَهُ تَكْبِيرًا» (الإسراء: ۱۱۱) (و بگو ستایش مخصوص خداست که نه هرگز فرزندی و نه شریکی در ملکش برگرفته و نه هرگز عزت و اقتدار او را نقصی رسد که به دوست و مددکاری نیازمند شود و پیوسته ذات الهی را به بزرگ‌ترین اوصاف کمال ستایش کن).

قاهر العَدُو قیوم لایزل خالق مخلوق یکتای بی‌خَلل

(ارکوازی، همان‌جا)

qāher-ol- 'adū qayūm lā yaza' / xāleq-e- maxlūq yaktāy bē xa'alā.

ترجمه: در هم شکننده دشمن، و سرمد و پاینده هستی؛ تو آفریننده آفرینندگان و یگانه‌ای بی‌خللی.

قاهر: از صفات خداوند است که در آیه‌های بی‌شماری آمده و از جمله: «لِمن الملك الیوم، لله الواحد القهار» (غافر: ۱۶) (امروز پادشاهی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهرکننده است).

خالق: «لا اله الا هو خالق کل شیء فاعبُدوه» (انعام: ۱۰۲) (جز او هیچ خدایی نیست و آفریننده و هر چیز اوست، پس او را ستایش کنید).

نوربخش جَلای شمس و القمر قاضی الحاجات مالک محشر

(ارکوازی، همان‌جا)

nūrbaxš-e- jalāy šams-e- walqamar / qāzī-yol- hājāt mālek-e- mahšar.

ترجمه: ای فروغ‌بخش خورشید و ماه و برآورنده نیازها، و صاحب و سرور در صحرای محشر.

مصراع نخست بیانگر آیه ذیل است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (النور: ۳۵) (خدا نور (وجودبخش) آسمان‌ها و زمین است).

مصراع دوم نیز اشاره دارد به «مالکِ یوم الدین» (حمد: ۴) ((او) صاحب روز پاداش بندگان است).

عصیان کبیرن عسرت بی‌شمار رتَبنا اغفرلی توبه و استغفار

(ارکوازی، همان: ۴۴)

osyān kabīran 'esrat bē šomār / rabbenaqferlī tawbāw esteqfār.

ترجمه: سرکشی و نافرمانی و دشواری کار من بسیار و بزرگ است؛ ای پروردگار مرا ببخش و توبه و استغفارم را بپذیر.

رتَبنا اغفرلی: مراد دعای حضرت ابراهیم(ع) است که فرمود: «رتَبنا اغفرلی و لوالدی و

للمومنین یومَ یقومُ الحسابُ» (ابراهیم: ۴۱) (پروردگارا روزی که میزان عدل و حساب به

پا می‌شود، تو در آن روز سخت بر من و والدین من و همه مؤمنان از کرم بیخشا).
قَوّت نَمَندن یا بینای مبین یا من یُحِبُّ من الصابرين

(ارکوازی، همان‌جا)

qowat namandan yā bīnāy mobīn / yā men yohebo menalsāberīn.

ترجمه: قدرت صبر و صبوری برای من نمانده است ای که بصیر و آشکارکننده هستی و ای که شکیبایان را دوست داری.

مصراع دوم اشاره دارد به «اللَّهُ يُحِبُّ الصابرين» (آل‌عمران: ۱۴۶) (خداوند صابران را دوست دارد).

باب رحمتت ملجای عبادن لاتقنظ نه روی عباد گشادان

(ارکوازی، همان‌جا)

bāb-e- fahmatet maljāy ebādan / lataqnat na rūy ebād gošādan .

ترجمه: آستانه رحمت تو پناهگاه بندگان می‌باشد؛ تو با گفتن این که: از رحمت الهی ناامید نباشید، در حقیقت دری از امید بر روی بندگان گشاده‌ای.

لاتقنظ: اشاره به آیهی «لاتقنظوا من رحمة الله إنَّ الله یغفر الذنوب جمیعاً» (الزمر: ۵۳) (هرگز از رحمت (نامنتهای حق) ناامید مباشید؛ البته خداوند همه گناهان شما را خواهد بخشید).

پادشای عادل ذوالجلالنی عالمی، آگای گُل حالنی

(ارکوازی، همان: ۴۵)

pādešāy-e- ādel zoljālānī / ālemī āgāy kwll-e- hālānī.

ترجمه: خداوندا تو پادشاهی عادل و صاحب شکوه هستی و بر همه چیز علم داری و آگاهی.

ذوالجلال: جلاله بزرگی قدر است و جلال بدون تاء به معنی بالاترین عظمت است و از صفات مخصوص خداوند است و در غیر او به کار نرفته است (قرشی، ۱۳۷۵: ذیل جلال).

در قرآن مجید «ذوالجلال» همراه با «ذوالاکرام» دو مرتبه (رحمن: ۲۷-۲۸) آمده است.
«و ببقی وجه رّبک ذوالجلال و الاکرام» (رحمن: ۲۷) (ذات پروردگارت ماندنی است که صاحب عظمت و اکرام است). غلامرضا ارکوازی در جای دیگر سروده است:

تو ربِّ رحیمِ رحمتِ عامّنی دانای ذوالجلال و الاکرامنی

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۷)

to rābb-e- rāhīm rāhmat āmanī / dānāy zołjalāl walekrāmanī.

آگای کل حال: به «علیم» بودن خداوند اشاره دارد که در آیه‌های بی‌شماری از کلام الله آمده است؛ از جمله: (بقره: ۲۸۲)، (نساء: ۱۷۶)، (الانعام: ۱۰۶)، (الانفال: ۷۵)، (توبه: ۱۱۵)، (النور: ۳۵-۶۴) و...؛ «واللهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» (البقره: ۲۸۲) (و خدا بر همه چیز داناست).

و نیز: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (القلم: ۷) [البته خدا داناتر است که از راه خدا گمراه کیست و بهتر می‌داند که هدایت‌یافتگان کیانند].
یا فرد واحد بینای بی‌نظیر یا قادر علی کل شیءٍ قدیر
(ارکوازی، همان: ۴۶)

yā fard-e- wāhed bīnāy bē nazīr / yā qader alā kol šeyen qadīr.

ترجمه: ای خداوندی که یگانه و بینا و بی‌مانند هستی، و ای خداوند قادری که بر همه چیز توانایی.

مصراع اوّل به «احد» بودن خداوند (اخلاص: ۱) و نیز بی‌مثل و مانند بود ذات حق اشاره دارد: «أیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱) (همانند او چیزی نیست).

مصراع دوم به همین صورت بارها در قرآن کریم آمده است؛ از جمله: «إِنَّ اللَّهَ عَلِی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» (فاطر: ۱) (همانا خداوند بر همه چیز قادر است).

یا قابل‌التوب، غافر الخطا یا لطیف لطف واهب الخطا
(ارکوازی، همان‌جا)

ترجمه: ای پوزش‌پذیر در گذرنده از لغزش‌ها و ای لطیف بخشنده.
مصراع اوّل اشاره دارد به آیه «غافر الذّنب و قابل التّوب شدید العقاب ذی الطّول» (غافر: ۳) (خدایی که بخشنده گناه و پذیرنده توبه بندگان (با ایمان) و منتقم سخت (از بندگان بی‌ایمان) است؛ خدایی که صاحب رحمت و نعمت است).

شاعر در جایی دیگر نیز سروده است:

من عبد ذلیل، عصیان بی حساب تو قابل التوب، شدید العقاب
(ارکوازی، همان: ۴۷)

men abd-e- zalīl osyān bē hesāb / to qābel-al-tawb šadīd-ol- eqāb.

ترجمه: من بنده‌ای ذلیل هستم که بی‌شمار عصیان و گناه کرده‌ام و تو خداوند توبه‌پذیری هستی که تنها بر بندگان بی‌ایمانت سخت می‌گیری [حال که من هرچند گناهکارم، اما به تو ایمان دارم].

ربّ العالمین قادر قیوم رب العالمین
ذکر ننه کلام مجید مبین آیه «ان الله مع الصابرين»
(ارکوازی، همان: ۴۹)

rábbe'l-'ālamīn/ qader-e- qayūm rábbe'l-'ālamīn,

zekran na kalām majīd-e- mobīn / āyay ennalā ma al sāberīn.

ترجمه: ای پروردگار جهانیان و ای قادر قیوم! در قرآن مجید ذکر شده است که خداوند با صابران است.

رب العالمین: بنابر شمارش المعجم المفهرس، رب العالمین چهل و دو بار در قرآن آمده است؛ از جمله: (بقره: ۱۳۱)، (مائده: ۲۸)، (اعراف: ۵۴) و...؛ برای نمونه: «الحمد لله ربّ العالمین» (فاتحه: ۲) ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است و آفریدگار جهان‌هاست).

مصراع دوم نیز اشاره دارد به آیه «ان الله مع الصابرين» (بقره: ۱۵۳) (همانا خداوند یاوران صابران است).

وَ آیه القاب رسول امجد یأتی من بعدی اسمهُ احمد
(ارکوازی، همان: ۵۰)

wa āyay alqāb rāsūl-e- amjad / yatī men badī esmahū ahmad.

ترجمه: و به آیاتی که در آن‌ها لقب‌های رسول بزرگوار آمده است، مانند آیه شش از سوره صفّ که در آن عیسی (ع) به آمدن پیامبری بشارت می‌دهد که نامش احمد است. مصراع دوم اشاره دارد به آیه «و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل ائی رسول الله الیکم مُصدّقاً لِمَا بَینَ یَدَی مِنَ التَّوْرَةِ و مبشراً برسولٍ یأتی من بعدی اسمهُ أَحْمَدُ»

(صف: ۶) (و یادآور هنگامی که عیسی پسر مریم به بنی‌اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و حقانیت کتاب تورات را که مقابل من است، تصدیق می‌کنم و نیز شما را مژده می‌دهم که بعد از من رسول بزرگواری که نامش در انجیل من احمد است، بیاید).

وَ تَسْبِيحِ گُویَان دایره‌ی افلاک حَقِّ معرفت و ما عرفناک
(ارکوازی، همان: ۵۱)

wa tasbīh gūyān dāyeray aflāk / haq marefat wa mā arafnāk .

ترجمه: به فرشتگانی که در آسمان‌ها تو را می‌ستایند و یاد می‌کنند و به حق این عبارت که: تو را آن‌چنان که شایسته‌توست، نشناختیم.

و ما عرفناک: بخشی از حدیث معروف «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (خداوند تو را آن‌چنان که شایسته بود، نشناختیم) (بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۲ به نقل از خاتمی، ۱۳۸۷: ۲۷۵).

وَ زُورِ بازوی یدالله علی اشرف ز تفسیر ائمه‌الی
(ارکوازی، همان‌جا)

wa zūr-e- bāzūy yadollā alī / ašraf ža tafsīr ennamā valī .

ترجمه: قسم به دلآوری و زور بازوی علی یدالله که آیه‌ی ولایت «ائمه‌ولیکم و...» در شأن او آمده است.

ائمه‌ولی: منظور آیه‌ی ولایت است که «بیانگر ولایت خدا و رسول و برخی از مومنان است که در حال رکوع، زکات و صدقه می‌دهند و چون طبق نقل متواتر، آن که در حال رکوع در مسجد به فقری که در خواست کمک کرد، انگشتر خود را بخشید، امیرالمؤمنین علی (ع) بود و پس از این اتفاق خالصانه، این آیه بر پیامبر نازل شد؛ از آیات خاص امامت و ولایت علی (ع) به شمار می‌رود» (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل آیه ولایت). متن آیه چنین است: «ائمه‌ولیکم الله و رسوله‌ والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (مائده: ۵۵) (ولی امر و یاور شما خدا و رسول او و آن مؤمنانی خواهند بود که نماز به پای داشته و به فقیران در حال رکوع، زکات می‌دهند).

منشی چوار کتاو، مفتی چوار دفتر وصی مصطفی، وکیل داور
(ارکوازی، همان: ۵۲)

monšī čwār ketāw mofṭī čwār daftar / wasī mostafā wakīl-e- dāwar.

ترجمه: منشی چهار دفتر، فتوادهنده‌ی چهار دفتر و نیز وصی مصطفی و وکیل داور
[علی است].

و در جایی دیگر:

یا وصی رسول سرخیل ابرار یا لافتی سیف الا ذوالفقار

(همان: ۶۸)

yā wasī rāsūl sar xayl-e- abrār / yā lā fatā sayf elā zoḷfaqār.

ترجمه: ای وصی رسول و ای سرخیل ابرار؛ یا لافتی سیف الا ذوالفقار [در شأن تو
آمده است].

و نیز:

یا خلیفه حَق روی خم غدیر

(همان: ۷۱)

yā xalīfay haq rūy xom-e- qadīr.

ترجمه: ای خلیفه بر حق در روز غدیر خم!

ابیات مذکور اشاره به جانشینی حضرت علی (ع) و واقعه‌ی غدیر خم دارد. پیامبر
(ص) وصایت را برای علی (ع) رقم زده است، چنان که می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَ
وَارِثًا وَ إِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَ وَارِثِي» (بی‌گمان هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و
وارث من است) (تاریخ دمشق، ج ۴۲: ۳۹۲ به نقل از محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۹۷).

حضرت پیامبر (ص) در حجة‌الوداع، در روز غدیر خم ضمن خطبه‌ای مفصل درباره‌ی
علی بن ابیطالب (ع) او را مولای مردم دانست و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ
مَوْلَاهُ» (محدثی، همان: ذیل مولی).

ملّاپریشان نیز در مورد جانشینی حضرت علی (ع) در غدیر خم سروده است:

وَ خَمِ غَدِيرِ احْسَنِ الْبَشَرِ جِهَازِ شَتْرِ كَرْدَشِ وَ مَنْبَرِ

دَسِ عَلِيٍّ گِرتِ وَاَتَشِ بَرِ مَلَا «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا الْمَوْلَا»

(ملّاپریشان، ۱۳۶۲: ۲۶)

wa xom-e- qadīr ahsan-ol- bašar / jehāz-e- šotor kardeš wa manbar,

das-e- 'alī gert wāteš barmaḷā / man konto māwlā fahāz-al- māwlā.

ترجمه: در غدیر خم پیامبر (ص) که احسن‌البشر است، جهاز شتران را منبر قرار داد و دست علی (ع) را گرفت و آشکارا گفت: هرکس که من مولای او بودم، پس علی (ع) مولای اوست.

مجموعه‌ی مخلوق و نم بی‌رامن یا ساقی کوثر میل شفامن

(ارکوازی، همان: ۵۶)

majmūey maxlūq wanem bē rāman / yā sāqī kawsar mayl-e- šafāman.

ترجمه: مجموعه‌ی مخلوقان نسبت به من نامهربان و بی‌رحم هستند؛ امید خلاصی من به توست ای ساقی کوثر!
و باز از اوست:

دشوارتر نین ژ قاپی خیبر یا غوث الغالب یا ساقی کوثر

(همان: ۶۹)

došwārter nīyan ža qāpī xaybar / yā qaws-ol- qāleb yā sāqī kawsar.

ترجمه: [خلاصی من از زندان] دشوارتر از کندن در خیبر که نیست؟ یا غوث الغالب و ای ساقی کوثر [به فریادم برس].

ساقی کوثر: در حدیثی، پیامبر خدا پنج ویژگی برای علی (ع) برشمرده است، یکی هم ایستادن کنار حوض کوثر و سیراب نمودن کسانی است از امت که بشناسد: «أَمَّا الثَّالِثَةُ فَوَاقِفٌ عَلَى عُقْرِ حَوْضِ يَسْقِي مَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّتِي» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۳۹: ۲۱۹).

حکم آفتاو نه روی سما کرد چی او برج ظهر نماز ادا کرد

کی نه مهد حلقوم حیه شکاوا کی چرخناوه خور ژ خورآوا؟

(ارکوازی، همان: ۵۷)

hokm-e- āfetāw na rūy samā kard / čī āw berj zor namāz adā kard?

kī na mahd hoḷqūm hayah šekāwā / kī čarxenāwa xwar ža xwarāwā?

ترجمه: [علی (ع)] حکم بر آفتاب آسمان کرد و آن برگشت به جای ظهرش، و او نمازش را ادا کرد. چه کسی بود که در گهواره، گلوی «حیه» را شکافت؟ چه کسی بود که آفتاب را از غروب گاهش برگرداند؟

ردالشمس: یکی از فضایل مشهور و قطعی امیرالمؤمنین (ع) آن است که خورشید به خاطر آن حضرت بازگشته است؛ یک بار در زمان پیامبر، بار دیگر پس از وفات آن حضرت. وقتی جبرئیل بر پیامبر نازل شد و در انتقال سخنان خداوند با او به نجوا نشست، پیامبر از حال رفت، سر پیامبر بر زانوی علی (ع) بود تا آن که خورشید غروب کرد. علی (ع) نشسته و با اشاره نماز عصر را خواند. وقتی به حال عادی برگشت، علی (ع) قضیه را به حضرت گفت. به توصیه‌ی پیامبر، حضرت امیر دعا کرد تا خورشید برگردد تا بتواند نمازش را ایستاده بخواند حضرت دعا کرد، خورشید برگشت و پس از نماز امام، دوباره غروب کرد. یک بار دیگر هم هنگام عبور از فرات که یارانش مشغول عبور دادن مرکبها و وسایل بودند، عده‌ای نتوانستند نماز عصر را با حضرت بخوانند، به دعای حضرت، خورشید برگشت و آنان نماز عصر را با امام خواندند و خبر آن قضیه در همه‌جا پخش شد (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل ردالشمس).

حضرت علی (ع) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ وَ لَمْ يَرُدَّهَا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ (ص) غیری» [خداوند- که خجسته و والاست- خورشید را دو بار برای من برگرداند و بجز برای من، برای هیچ کس از اُمت محمد (ص) خورشید را برنگرداند] (الخصال: ۵۸۰ به نقل از محمدی ری‌شهری، همان، ج ۱۲: ۱۰-۱۱).

قسیم جنت نار و سقری ژ پیغمبران یک سر او سری
غیر ژ مصطفی انبیای اطهار خلوتی رازان مخفی کردگار

(ارکوازی، همان: ۵۸)

qasīm-e- jannat nār-o- saqarī / ža payqambarān yak sar āw sarī,
qayr ža mostafā anbīyāy athār / xalwatī rāzān maxfī āšekār.

ترجمه: تو قسیم بهشت و دوزخ هستی و غیر از حضرت محمد مصطفی (ص) که همراز خلوت خداوند است، بر تمام پیامبران برتری داری.

قسیم الجنة و النار: از لقب‌های معروف حضرت علی (ع) است؛ یعنی تقسیم‌کننده بهشت و جهنم. در این مورد حدیث‌های بسیاری وجود دارد و آن حضرت با این وصف، مشهور بوده است و معنای آن، تأثیر محبت و ولایت علی (ع) در بهشتی شدن مردم در روز قیامت است (محدثی، همان: ذیل قسیم الجنة و النار).

شاعر در جایی دیگر نیز سروده است:

یا قسمت‌نمای جحیم و جنت انا فتحنا ابواب رحمت

(همان: ۶۲)

yā qesmat nemāy jahīm-o- jannat / ennā fatahnā abvāb-e- rāhmat.

ترجمه: ای قسمت‌کننده و صاحب اختیار بهشت و دوزخ و ای که آیه «اَنَا فَتَحْنَا»
در باب پیروزی‌های تو نازل شده است؛ تو گشاینده درهای رحمت [به روی ما و
دوستداران خود] هستی.

هل اتی خلعت، لافتی اوصاف شیر شجاعت معركة مَاصَف

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۶۲)

hal atā xalāt lā fatā āwsāf / šēr-e- šojāat ma'rekay masāf.

ترجمه: ای که از جانب خداوند به دریافت خلعت «هل اتی» مفتخر شدی و عبارت
«لافتی» در وصف تو گفته شده است و شیر شجاع میدان نبرد هستی.

هل اتی: مراد سوره‌ی ۷۶ قرآن است که نام‌های دیگری چون «انسان»، «دهر» و
«ابرار» دارد. در پی نذری که علی (ع) و فاطمه (س) برای شفای دو فرزند بیمار خود
(امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام)) کردند تا سه روز روزه بگیرند. هنگام افطار در
سه روز پیاپی، مسکین و یتیم و اسیر به در خانه آنان آمد و ایشان افطار خود را به آنان
ایثار کردند. این سوره در پی این اتفاق خالصانه آن دو بزرگوار و تجلیل از آنان نازل شد
(برای آشنایی بیشتر رک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۵: ۳۴۳ و نیز محدثی، ۱۳۸۶: ذیل هل اتی).
اینک متن آیات هفت تا نه که به این موضوع تصریح دارد، ذکر می‌شود: «يُؤْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ
يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَ يُطْمَعُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ یتِيمًا وَ اسِيرًا. اِنَّمَا
نُطْعَمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لِانْتَرَيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لاشْكُورًا» (که آنان بندگان نیکو به عهد و نذر
خود وفا می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شرّ و سختی‌اش همه اهل محشر را فرا گیرد
و می‌ترسند و هم بر دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر طعام می‌دهند (و می‌گویند) ما
فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم
نمی‌طلبیم).

وَ نَجَاتِ ذَاتِ بِيْهِمَتَايِ بِيْ چُون وَ حَقِّ آيِه «قَلْ يَأْنَارُ كُون»

(ارکوازی، همان: ۷۲)

wa nejat-e- zāt bē hamtāy bē cūn / wa haq-e- āyay qol yā naru kūn.

ترجمه: خداوندا به حق ذات بی‌همتا و بی‌نظیرت، و به حق آیه «قل یا نارُ کون» که

آتش را بدان امر کردی تا بر ابراهیم سرد و سلامت شود.

قل یا نارُ کون: منظور آیه ۶۹ سوره انبیاء است که می‌فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ

سَلاماً عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» (ما خطاب کردیم که ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش).

۳. نتیجه

با توجه به آنچه از نظر گذشت، شاعر به صورت‌های گوناگون از جمله اقتباس، ترجمه و برآیندسازی از آیات و احادیث در سروده‌های خود بهره برده است. علاوه بر این، او ضمن مناجات به درگاه حضرت حق، تلمیح به داستان پیامبران و به صورت ویژه کرامات و دلاوری‌های حضرت مولا علی (ع) را از نظر دور نداشته است. بسامد استفاده از آیات و احادیث در اشعار شاعر چشمگیر و از آن جایی که در زندان آن‌ها را سروده است، از ضمیر پاک او سرچشمه گرفته‌اند و تعقید و پیچیدگی در به‌کارگیری آن‌ها دیده نمی‌شود. پایان سخن این‌که تأثیر قرآن و حدیث بر شعر غلامرضاخان ارکوازی سبب شده است تا امروزه سروده‌های این شاعر شیعی، زبانزد خاص و عام مناطق غرب کشور باشد.

یادداشت

۱. در زبان گُردی، در شعرهایی که به‌صورت هجایی سروده شده‌اند، بلند یا کوتاه بودن هجا مدنظر نبوده و تنها تساوی هجاها مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر این‌که، مصراع اول بیت مطلع، به صورت نیم مصراع و در پنج هجا سروده می‌شود؛ این ویژگی، مختص تمام منظومه‌هایی است که به گویش گورانی-گویش ادبی معیار نزد گُردان- سروده شده‌اند. در نزد شاعران گُرد، رسم بر این بوده است که مصراع اول بیت مطلع را به شکل «نیم مصراع» می‌آوردند و آن نیم مصراع- و یا حداقل قافیه - را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوم تکرار می‌کردند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ارکوازی، غلام‌رضاخان (۱۳۸۶)، **دیوان**، تصحیح و ترجمه و شرح از ظاهر سارایی، چاپ دوم، ایلام: رامان.
۲. امامی، نصراله و سید آرمان حسینی آباریکی (۱۳۸۹)، «**گوش گورانی: گویش معیار ادبی در نزد اقوام کُرد**»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کُردی (۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹)، دانشگاه کُردستان: مرکز پژوهش‌های کُردستان‌شناسی، ص ۳۳۵-۳۴۷.
۳. خاتمی، احمد (۱۳۸۷)، **ترجمه و تکمله و بررسی احادیث مثنوی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر**، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵)، **حافظ‌نامه**، دو جلد، چاپ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. راستگو، سید محمد (۱۳۸۵)، **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۷)، **احادیث مثنوی**، تهران: امیرکبیر.
۷. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۵)، **قاموس قرآن**، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۸. قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۶۳)، **سفینه‌البحار و مدینه‌الحکم و الآثار**، تهران: بی‌نا.
۹. _____ (۱۳۷۷)، **کلیات مفاتیح‌الجنان**، با ترجمه و تصحیح محمدباقر کمره، تهران: اسلامیه.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴.ه.ق)، **بحارالانوار**، بیروت: موسسه الوفاء.
۱۱. محدثی، جواد (۱۳۸۶)، **فرهنگ غدیر**، چاپ سوم، قم: نشر معروف.
۱۲. محدثی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶)، **دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین**، ۱۴ جلد، قم: دارالحدیث.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، **تفسیر نمونه**، با همکاری محمد رضا آشتیانی و دیگران، چاپ سوم، تهران: اسلامیه.
۱۴. ملّا پریشان (۱۳۶۲)، **دیوان**، به تصحیح و اهتمام اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی رشنو.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.